

اندیشه‌هایی در باب مصاحبه



در رادیو، تلویزیون، مطبوعات، در جوامع عمومی و خصوصی همه‌جا

یاداریم مصاحبه‌می کنیم، یا مصاحبه‌می شویم یا به مصاحبه‌ای چشم و گوش دوخته‌ایم.

و همیشه یا اکثر در پایان مصاحبه پشیمانیم که چرا فلان سؤال رانکرده‌یم

یا نکرد، چرا آن موضوع دلخواه ما را نکفت یا نگفته‌یم؛

چه باید کرد؟

بی‌شك مصاحبه هم قوانینی دارد. این قوانین را کجا باید یاد گرفت؟

کجا می‌توان یاد گرفت؟ چه وقت باید یاد گرفت؟

پیش از همه این سؤال‌ها، یک سؤال اصلی وجود دارد:

آیا مصاحبه لازم است؟ مفید است؟

بله مصاحبه بسیار لازم است، مصاحبه در لغت بمعنای همنشینی است یعنی دونفر یا چند نفر بنشینند و باهم گپ بزنند. بنابراین مهمترین قسمت مصاحبه همان گپ زدن است.

اما آیا آدم با همه کس، همهجا، همه وقت سر هر موضوع برای ضبط یا چاپ یا نمایش یا هر دلیل دیگر می‌تواند حرف بزند؟ اصلاً حرفش می‌آید؛ توجه داریم که اصل مصاحبه حرف زدن است. یعنی اینکه مصاحبه کننده، مصاحبه شونده، را بر سر حرف آورد. اورا وارد کرد که خودش را باز کند، ضمیرش را عیان کند، آنچه مدت‌هاست می‌خواهد بگوید، می‌خواسته است بگوید، روی دایره برباریزد. اگر مصاحبه کننده‌ای بتواند مصاحبه شونده را تا این حد از قیدها و بندها آزاد کند، به هدف مصاحبه رسیده است والا خلاصه می‌کنم مصاحبه کننده هما ماست و مصاحبه شونده باشد از ماما کمک می‌کند تا بازدارو باش را زمین بگذارد.

یک مصاحبه ناموفق، مانند اکثر مصاحبه‌های دیده و شنیده و خوانده، نه تنها باری از دل مصاحبه شونده بر نمی‌دارد، بلکه اورا سنگین تر و اندوه‌گین تر می‌کند.

با مقدمه بالا معلوم است که مصاحبه لازم است، چون باید شاعر شعرش را بخواند مخترع از اختراعش حرف بزند و سیاستمدار درباره حال و آینده سخن بگوید.

ومفید است زیرا که شاعر و مخترع و سیاستمدار سبیث و راحت‌خواهند شد و مردم راحت‌تر.

اما چگونه می‌توانیم به ژرفای دریا برسیم و به در و مر جان دست یابیم؟ شرط‌ها دارد.

۱- آیا مصاحبه شونده را می‌شناسیم؟

بدترین مصاحبه آنست که بسراخ کسی برویم و بخواهیم با او مصاحبه کنیم، درحالی که کوچکترین آگاهی درباره او نداریم. اگر مصاحبه شونده خود خواسته باشد که با او مصاحبه شود، معمولاً سؤال‌ها را خودش طرح می‌کند و بدست مصاحبه کننده می‌دهد. چه بسا که خودش هم سؤال و جواب را می‌نویسد و با عکس 4×6 خودش می‌فرستد! البته این کار مخصوص روزنامه یا مجله است، در عورت رادیو یا تلویزیون که بهر حال صدا و تصویر نقش مهمی

دارد ، کمی فرق می کند . ولی باز شنیده ام که مصاحبه شونده جوابهاش را روی کاغذ از پیش نوشته و خوانده است.

چنین مصاحبه هایی هر ده است و جان ندارد . بدرد نمی خورد . دریک مصاحبه زنده که خون دارد باید :

۱ - در مصاحبه شونده : هیجان ، شور و حال دید . کسی که می خواهد و تصمیم دارد چیزی را بگوید . منتظر فرصت مناسب می گردد و در مصاحبه کننده کنجکاوی ، حضور ذهن ، توجه ، توجه ، به حرفها ، ژستها ، تغییر خطوط چهره مصاحبه شونده را باید دید . مصاحبه کننده درخفا ، درنهان قدم به قدم مصاحبه شونده را تعقیب می کند . گفتم . درنهان زیرا که نباید مصاحبه شونده را مأیوس و دلسوز و اندوهگین بکند . او باید مصاحبه شونده را به حال بی خودی راهنمایی کند تا از او حرف بشنود . حرفی که از ژرفای دل او بیرون می آید .

در مصاحبه هایی که مصاحبه کننده ، به حرفهای مصاحب خود گوش نمی دهد ، یا در عالم خودش است ، چگونه انتظار داریم که حرف نگفته و در نصفته بیاییم ؟ نه . اینطور نمی شود . اکثر مصاحبه ها جز این نیست .

۲ - مصاحبه کننده کشتیبان است ، اوراه را می داند . مقصد رامی داند . مصاحبه شونده در عالم خودش است ، می داند چه می داند . اما نمی داند دانش او به چه در در مصاحبه کننده و دیگران که حرفها بیش را می خوانند و می شنوند می خورد ، یا دقیق نمی داند . پس سر نخ را بدستش بدھیم و بگذاریم حرفش را بزنند . تو را بخدا بگذاریم مصاحبه شونده حرف بزنند . حرف زدن مصاحبه کننده مهم نیست یا حرف زدن او کم اهمیت است . مصاحبه کنندگان بسیارند : مصاحبه شوندگان کم . چه فایده دارد اظهار فضل کنیم ؟ چه فایده دارد پیوسته بخواهیم به مصاحبه شونده ثابت کنیم که با او دریک صفت نشسته ایم : دکتر است ، مهندس است ، استاد است ، مهم نیست ، حالا پهلوی ما روی یکنوع مبل نشسته است .

نه . احترام گذاشتن ، متواتع بودن از ارزش آدم نمی کاهد . ارزش آدم به احترامی که برای خودش می گذارد نیست ، به احترامی است که برایش می گذارند . آیا اگر نمی فهمند و نمی گذارند ، نگذارند ، یک روز خواهند گذاشت . بله .

پس کاری نکنیم که مصاحبه شونده فکر کنند ، می خواهیم بــا مصاحبه وی را دست بیندازیم ، کوچک کنیم . چون در این صورت خودش را خواهد بست

و کار ما تمام می شود .

باز بـه این مسأله مهم برمی گردم . مصاحبه شونده را می شناسیم ؟ بـه اید او را بشناسیم . کافی نیست بـه انیم در فلان رشته متخصص است . تخصص آدمها قسمی از معلومات آنها ، قسمی از آگاهی های آنهاست . همه به تئاتر می روند ، همه به موسیقی گوش می دهند ، گاه درک و حس یک آدم عاشق موسیقی از یک نوازنده بـیشتر است ، شناختها و حسها با شغل ارتباط مستقیم ندارد . پـس بـه اید مصاحبه شونده را از همه جهاتش بررسی کنیم . از دیگران ، از کتابها درباره او بـپرسیم . وقتی او پـهلوی ما نشسته است بـه اید تعجب کـند کـه ما چقدر اورا خوب می شناسیم وقتی این اطمینان را بـه اودادیم ، آنوقت از پـوست سنگ پـشتی خودش درمی آید . لازم است همان درآغاز به اونشان دهیم کـه به کارهایش آشنا هستیم ، بـعـقايدش احترام می گـذاریم ، کـه به کارمان و نتیجهـهای کـه از مصاحبه با او خواهیم گـرفـت ایمان داریم .

کـجا مصاحبه می کـنیم ؟

جـای مصاحبه مهم است . آدم جـالـیـی را در یـک خـیـابـان شـلوـغ درـحال خـرـید گـیر آورـدهـایـم ، مـعـلومـ است کـه نـمـیـتوـانـیـم با او مـصـاحـبـهـ کـنـیـم . اـز او بـپـرسـیـم کـجا دـوـسـت دـارـد با او حـرـف بـزـنـیـم . اـینـمـحل بـایـد آـنـجا باـشـد کـه آـدـم اـحسـاس رـاحـتـی و اـمـنـیـت مـیـکـنـد .

خـانـه ؟ پـارـک عمـومـی ؟ کـجا ؟ محل مـلـاقـات رـا بـایـد او اـنتـخـاب کـنـد .

زـمان مـصـاحـبـه ؟

زـمان مـصـاحـبـه رـا بـایـد بـه گـونـهـای اـنتـخـاب کـنـیـم کـه ذـهـن آـزـادـوـبـیدـارـ باـشـد . اـگـرـ هـمـنـشـینـ ما هـنـرـمـنـدـ است بـایـد بـه اـنـیـم کـه اـکـثـرـ خـیـلـی زـوـد اـزـتـائـرـی بـهـ تـائـرـ دـیـگـرـ مـیـ گـذـرـد . زـمانـ بـرـای او تـداـومـ ثـانـیـهـاـ یـاـ حـرـکـتـ تـکـرـارـیـ عـقـرـبـهـ بـلـنـدـ وـ کـوـتـاهـ سـاعـتـ نـیـستـ . زـمانـ او پـیـوـسـتـهـ درـدـگـرـ گـونـیـ استـ . پـسـ بـایـد او رـا درـ تعـیـینـوقـتـ وـحتـیـ درـوقـتـیـ کـه معـینـ شـدـهـ استـ – وقتـ بـه توـافـقـ رسـیدـهـ – آـزـادـ بـگـذـارـیـمـ .

مدـتـ مـصـاحـبـهـ . بـسـیـارـ شـنـیدـهـاـمـ کـه جـمـاعـتـیـ مـیـ گـوـینـدـ مـصـاحـبـهـ نـبـایـد اـزـتـظرـ زـمانـیـ اـزـنـیـمـسـاعـتـ بـیـشـترـ باـشـدـ . خـسـتـهـ مـیـ کـنـدـ . کـسـیـ دـیـگـرـ گـوشـ نـمـیـ دـهـدـ وـ نـگـاهـ نـمـیـ کـنـدـ . منـ مـنـظـورـ اـزـکـسـیـ رـا هـبـچـوـقـتـ نـهـمـیـدـهـاـمـ . درـ رـادـیـوـ پـسـ اـزـ

هر دو یا سه دقیقه می‌گویند: «شنوندگان گرامی زیاد حرف زدیم برای رفع خستگی یک موزیک گوش بدھید.» اینها همه حرف یيهوده است. اگر حرف برای یک ساعت وجود دارد چرا مصاحبه یک ساعت طول نکشد؟ اگر ما بین تماشاگر و شنونده - از سوالهای تکراری و احتمالات مصاحبه کننده خسته می‌شویم. این مسأله ارتباطی بهارزش و اهمیت مصاحبه ندارد. مهم اینست: نباید کاری کنیم که مصاحبه کننده حرفی را ناگفته بگذارد.

آزادی در طرز نشستن. لباس پوشیدن، خوردن، نوشیدن.

اگر مهم است که مصاحبه شونده پیام خودش را به خوانند و شنونده و بیننده برساند، پس باید احساس راحتی کند. وقتی گرمش است باید اجازه داشته باشد کتش را در بیاورد. وقتی صدایش می‌گیرد باید حق داشته باشد، چای بخواهد، وقتی می‌خواهد خودش را روی چیزی متبر کز کند باید بتواند سیگاری دود کند. مهم اینست: او باید احساس راحتی و آزادی کند.

حروفهارا چگونه ضبط می‌کنیم؟

ضبط صوت بهترین وسیله است. زیرا صدا را ضبط می‌کند. هیچ‌چیز از آدم دورتر و به آدم نزدیکتر از صدای آدم نیست. همه: اول بار که صدای خودشان را از ضبط صورت می‌شنوند، انکار می‌کنند که صدا، صدای آنها باشد. وقتی صدای خودشان را شنیدند تکه‌ای از وجود خودشان را خواهند شناخت. نوار ضبط صوت را می‌توان بازشنبد. نوشته. این موضوع خیلی مهم است زیرا الغت‌هایی که ماید وقت حرف‌زدن بکار می‌بریم بهمان‌زدیکترند تالفت‌هایی که به وقت نوشتن بکار می‌گیریم. بنابراین وقتی حروفهای مصاحبه شونده را می‌نویسیم، به او نزدیکتر هستیم تا آن زمان که نوشته اورا می‌نویسیم. مستثنی آنهاست هستند که همان‌گونه که حرف می‌زنند، می‌نویسند. و اینها واقعاً مستثنی هستند.

ما برای چه کسانی حرف می‌زنیم؟

باید به مصاحبه شونده بگوئیم، که سخن‌ش را برای که چاپ خواهیم کرد یا بگوش و چشم چه کسی خواهیم دساند. خیلی‌ها هستند که حاضرند برای یک دوست همه‌چیز را بگویند و نه برای یک توده ناشناس. اگر مورد ما اینست.

باید این توده ناشناس را به او معرفی کنیم . ما نماینده مردمی هستیم که می خواهیم پیام مصاحبہ کننده را برایشان ببریم . پس باید اورا روشن کنیم . فکر ش را بگنید : فلان مجله یا فلان روزنامه و فلان ماهنامه ، هر کدام خوانندگان دیگری داردند . مابرای که می نویسیم ؟ مصاحبہ کننده باید بداند روی سخنچ باکی است ؟ آیا حرف او مؤثر خواهد افتاد ، اصلا خرددارد ؟ نه . او کسی نیست که بخواهد کاغذ و صفحه پر کند . او عاشق است ، گوش و دل می خواهد .

من تمام مدت از کسی حرف زده‌ام که حرفی برای گفتن دارد . با آنکه حرفی ندارد چرا مصاحبہ کنیم ؟

هنر مصاحبہ را باید در مدرسه یاد بگیریم . آنجا باید شاگرد و معلم باهم به گفتگو بشینند . کوتاه سخن باید مصاحبہ کرد ، باید همنشین شد ، باید مصاحب جست . همنشین و هم سخن پیدا کرد . باید ...

ایرج ذهري



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اسلام و ایران

نولوپرتمان جامع علوم انسانی دانشگاه تهران

تیک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اسلام و ایران

تیک